

دانشنامه دین

معنای پیچیده‌ای دارد اما به ویژه اشاره به نظم کیهانی هم در بُعد اجتماع و هم در بُعد اخلاق دارد. «اشاون» به این نظم احترام می‌گذارد یا سعی در حفظ آن دارد، اما «دروغوند» که در دروغ تبصر دارد، به بی‌نظمی می‌پردازد. برگردان «اشه» و «دروج» به «راست» و «دروغ» تنها ناظر به بُعد اخلاقی آن است، در حالی که طبق نظر گ. دومزیل، این مفهوم بیشتر، مضمون نظمی است که شامل سه عملکرد است که مطابق با ایدئولوژی هندو ایرانی از یکدیگر متمایزند.

أهلو که در متون پهلوی «اشاون» ترجمه می‌شود، گرچه می‌بایستی معنای ابتدایی ریشه شناختی اشاون را حفظ کرده باشد، ولی ریزه کاری‌های پیچیده آن

Ahlaw

أهلو

به معنای پارسا، معادل اشون اوستایی و ارتاواى متون پهلوی که نقش مهمی در فهم متون زرتشتی دارد. این واژه معنایی مرتبط با آخرت‌شناسی و ارتباط با عالم دیگر دارد که در این مدخل به سیر تطور آن اشاره شده است.

اصطلاحی است متعلق به فارسی میانه که نقشی بنیادین در الاهیات رهایی‌بخش مزدایی دارد و همان است که معمولاً به «پارسا» (به انگلیسی «just») ترجمه می‌شود. این واژه از آنجا که هم در اوستایی (به صورت اشاون) و هم در فارسی باستان (به صورت ارتاون) وجود دارد، واژه‌ای منحصراً زرتشتی نیست. اشاون از «اشه»ی اوستایی (معادل «رته» در ایران باستان) گرفته شده است که

را نمی‌رساند. معنای روشن این اصطلاح مربوط به آخرت‌شناسی، در کتیبه خشایارشاد که بر علیه دیوان است، دیده می‌شود: «او که احترام گذاشته است به قانونی که اهورا مزدا برقرار ساخت... مادامی که زنده است سعادت‌مند و هنگامی که بمیرد «ارتاوا» خواهد بود». جانشین این کلمه (به فارسی میانه «اردای» / به پارسی «ارداو») در کتیبه‌های کرتیرمخ که مربوط به قرن سوم است مشاهده می‌شود و مربوط است به سفر او به عالمی دیگر و به اختصار حاکی از مفاهیم آخرت‌شناسانه او است. همچنانکه جی. دو. مناس اعتقاد دارد، حتی اگر «ارداییه» (ardāyih) به معنای وضعیتی مربوط به معاد نباشد، با این وجود، به طور مسلم اشاره به عالمی دیگر در آن وجود دارد. مناس نشان داد که در متون پهلوی، اغلب اَهْلُو اشاره به آن چیزی است که پس از مرگ پیش می‌آید، پس در مینوی خرد درباره ساکنان «ایران ویج» گفته می‌شود که: «وقتی که بمیرند، اَهْلُو هستند». دلیل دیگری که قابل توجه است، همسانی دو وجه تمنای «انوشگ باش» و «اَهْلُو باش» است. به هر ترتیب، اَهْلُو شدن، کسب مرتبه‌ای از هستی در همین دنیا و نیز پیش شرطی برای نیل به

بهشت است: متون دیگر نیز اغلب بر همین معنا تأکید می‌کنند.

در فارسی میانه مانوی، «ارداو» یکی از افراد برگزیده جامعه را مشخص می‌کند. اما احتمالاً مفهوم آخرت‌شناسانه آن کاملاً تهی نشده است. همچنانکه اخیراً قطعه‌ای توسط دلبیو. ساندرمن بازسازی شده نشان می‌دهد: مانی شخصی آسمانی را ملاقات می‌کند، یک «ارداو» را که به او آنچه را که در جهان بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین است نشان می‌دهد. «ارداو» نه یکی از پارسایان است و نه عضوی از برگزیدگان، بلکه یکی از ساکنان عالم دیگر است. نکته‌ای که قطعه‌ای دیگر حاکی از آن است. ارتباط این کلمه با ایزدان می‌باشد: «در میان ایزدان نیک‌اندیش، همیشه زنده باشی!». صفت «ارداو» که به «ویراز» مشهور داده شده، توضیح ساده‌ش آن او به عنوان مرد پارسا و ماهر در «دین‌بهی» نیست، بلکه این صفت به عنوان کسی که نقش او کاملاً با عالم دیگر پیوند خورده، مناسب اوست. از این رو در سفر ماوراء زمینی‌اش بهشت و دوزخ بر او آشکار شد. به همین اندازه نیز مهم است که در کتاب ارداویراز، سروش ایزدی که نقش مهمی در لحظه مرگ ایفا می‌کند همیشه با

و آنها را به کناری نهد. نهضت گنوسی در قرن‌های اول و دوم میلادی ظهور کرد و رقیبی برای مسیحیت راست‌کیش به شمار آمد، اگرچه در واقع برخی از فرقه‌های گنوسی با دین یهود و دین ایرانی ارتباط و پیوند بسیار نزدیک‌تری داشتند. در قرن چهارم میلادی از نفوذش کاسته شد، اما در قرون وسطی، حیاتی دوباره یافت.

اصول بنیادین آیین گنوسی

می‌توان آیین گنوسی را بر حسب نوعی شباهت خانوادگی فهمید. تلاش‌هایی که اغلب برای تعریف آیین گنوسی به لحاظ شکل‌های رایج کنونی و عامش صورت گرفته، صرفاً می‌تواند ما را به حقیقت نزدیک کند؛ با این حال، می‌توانیم شکل‌های عمدهٔ این آیین را که بیشتر آنها در مهم‌ترین فرقه‌های گنوسی یافت می‌شوند، تشخیص دهیم. اصول عمدهٔ آیین گنوسی به شرح زیر است:

۱. ثنویتی بنیادین که قلمرو متعالی روح خالص و پاک را در تقابل با جهان مادهٔ ناخالص قرار می‌دهد. در وجود آدمی نیز روح و جسم با یکدیگر تباین آشکاری دارند. بر همان سیاق این تباین میان برگزیدگان، یعنی انسان‌های

صفت اهلُو وصف می‌شود. پس اهلویودن، شایستهٔ رستگارشیدن و در عین حال حفظ مرتبهٔ پارسایی پس از هنگام مرگ است که به پیروان «اشه» عطا می‌شود.

Ahlow in *Encyclopedia of Iranic*, vol. 1.

ابوالقاسم جعفری

آیین گنوسی Gnosticism

آیین گنوسی با اندکی تسامح به مجموعه‌ای از معلمان، تعلیمات و فرقه‌هایی با ارتباطی نه چندان وثیق اطلاق می‌شود که از *Gnosticism* یعنی معرفت یا اشراق نجات‌بخش دم می‌زنند که به شکل اسطوره‌های گوناگونی منتقل شده‌اند که در پی شرح و توضیح منشأ عالم، روح آدمی و سرنوشت بعدیش است. [از دیدگاه گنوسیان] همه چیز از یک نیروی روحانی فراباشنده نشئت گرفت؛ اما ناگهان غبار تباهی و فساد بر دامن آن فرو نشست و نیروهای پست‌تر سر برآوردند و این امر به آفرینش جهان مادی انجامید که روح بشر هم اکنون در آن محبوس است. نجات و رستگاری، از راه پرورش و توسعهٔ حیات باطنی میسر می‌شود و این در صورتی است که فرد بتواند از تن مادی و وظایف اجتماعی‌اش، که با این آیین سرناسازگاری دارد، بگسلد

فرقه‌های گنوسی اخلاق سختگیرانه‌ای در پیش می‌گیرند، به گونه‌ای که برخی معتقدند که همهٔ افعال و اعمال جسمانی و فیزیکی یست و حقیرند و جدایی بی‌قید و شرط از مادیات را نشانهٔ رهایی می‌پندارند.

تعاریف، خاستگاه‌ها و تاریخ

«آیین گنوسی» اصطلاحی است که دانشمندان معاصر آن را وضع کرده‌اند. نویسندگان قدیمی، gnosis یعنی معرفت را معرفت و آگاهی روحانی یا روشنگری نجات‌بخش می‌دانستند. پولس قدیس از مسیحیانی که بر چنین ادعایی تأکید می‌ورزیدند با تحقیر سخن می‌گوید (اول قرن‌تین، ۸:۱-۸). با وجود این، افرادی چون کلمنت اسکندرانی و دیگران از آن به نیکی یاد می‌کنند. کلمنت *Gnostic* را مسیحی مخلص و آگاه می‌داند فرقه‌های گنوسی هیچ لقب و عنوان رایجی نداشته‌اند که بتوان آن را با عناوینی چون یهودی و مسیحی مقایسه کرد و معمولاً به نام بنیانگذارانشان مشهور شده‌اند. با این حال ایرنتوس (۱۳۰-۲۰۰) به طور ضمنی اشاره می‌کند که این اصطلاح مختص چند فرقه بوده و طولی نکشید که کاربرد آن فراگیر شد و همهٔ مکاتب

روحانی و دیگر افراد جامعه هم برقرار است. البته برخی از نظام‌های گنوسی طبقه و رتبهٔ بینابینی را نیز پدید آورده‌اند.

۲. یک آفریدگار ناقص یا شر که معمولاً با خدای دین یهود یکی انگاشته می‌شود. این آفریننده در تقابل با الوهیت متعالی است که منبع غایی است. وجود او با اساطیر گوناگونی که رویدادهای پیش از آفرینش را ترسیم می‌کنند شرح داده می‌شود و گنوسی‌ان مدعی‌اند که شر به سبب لغزش‌ها و خطاهای فراوانی رخ داده که میان نیروهای آسمانی پدید آمده است.

۳. روح آدمی متعلق به عالم بالاست، اما اکنون این روح علوی در تن مادی گرفتار آمده است. بسیاری از فرقه‌های گنوسی چنین تعلیم می‌دهند که همین روح در بند قادر است که بارها زندگی کند، اما غالباً مشاهده می‌شود که گویی مقدر شده که دائماً در گردونهٔ سعادت و شقاوت بماند.

۴. هدف پیروان آیین گنوسی رها کردن روح خود از همهٔ وابستگی‌های مادی است و از همین روست که در شمار اندک برگزیدگان به سعادت نهایی نائل خواهند آمد. از این‌رو، بسیاری از

آلمان، ترجیح می‌دهند که اصطلاح آیین گنوسی را بر نظام‌های پیچیده‌ای اطلاق کنند که ایرنئوس در حدود ۱۸۰ میلادی توصیف کرد، و مثلاً اصطلاح gnosis را اصطلاحی کلی برای عقاید پدیدآورندهٔ این نهضت به کار می‌برد.

آیین مندایی، که هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد و متون مقدس خود را، که از قدمت زیادی برخوردار است حفظ کرده، فرقهٔ گنوسی کوچکی است که از دید نویسندگان مسیحی پنهان مانده است و محققان نیز توجه کمتری به آن داشته‌اند. ادعای این نحله مبنی بر این‌که از یحیای تعمیددهنده نشأت گرفته، شاید ادعایی پوچ و واهی است.

منابع [شناخت آیین گنوسی] آیین گنوسی را قرن‌های متمادی تنها از طریق نوشته‌های مخالفان مسیحی به ویژه ایرنئوس، ترتولیان و کلمنت می‌شناختیم، که البته می‌شد نقل‌قول‌هایی را از آثار آثاری که مورد نقد قرار داده بودند در کنار هم چید. برخی از متون گنوسی متأخر که به لحاظ ارزش تردید برانگیزند، در قرن هجدهم بر آفتاب افکنده شدند که مجموعهٔ مهم برلین (که در سال ۱۹۰۱ کشف شدند و در

مشابه را دربر گرفت.

مناقشات زیادی دربارهٔ خاستگاه‌های آیین گنوسی صورت گرفته که آیا یونانی بوده یا یهودی یا ایرانی. به نظر می‌رسد که این نهضت چنان متنوع است که دیگر نمی‌توان هر نظریهٔ تک-خاستگاهی را دربارهٔ آن را پذیرفت، زیرا در بسیاری از شکل‌های این آیین، آشکارا آمیزه‌ای از فرهنگ‌های گوناگون را می‌توان به روشنی ملاحظه کرد. تواناترین نمایندگان این نهضت، از جمله والتین و مرقیون (فعال در سال‌های ۱۴۰ تا ۱۶۰ میلادی) میراث‌بر سنت‌های یهودیت هلنیستی بودند که آن را با عناصر مسیحی درآمیختند. آوردن اسامی افراد دیگر برای دانشجویان علاقه‌مند به فلسفه ضروری نیست. اصطلاحات نامشخص، زمان ظهور این نهضت را در حاله‌ای از ابهام فرو برده است. برخی مدعی شده‌اند که آیین گنوسی ریشه در ایران پیش از ظهور مسیحیت دارد. اما اکنون به نظر می‌رسد که ظهور تعالیم گنوسی نظام‌مند، تقریباً با ظهور نهضت مسیحی مشابهی هم‌زمان بوده است، گرچه بسیاری از عقایدی که در آیین گنوسی یافت می‌شود، پیشتر وجود داشته است. امروزه دانشمندان، به ویژه در

نشانه‌ای از ویژگی‌های بدعت‌گرایانه یافت نمی‌شود و تأملی عمیق را دربارهٔ مصیبت و رنج مسیح به دست می‌دهد.

ما باید فهرست منابع را با یادداشت مختصری که بر آیین مانوی می‌نگاریم، تکمیل کنیم. آیین مانوی فرقه‌ای گنوسی است که مانی (مانس، مانیکائوس) آن را در سال ۲۱۶ تا ۲۷۶ در ایران بنیان گذارد و به ویژه در قرن چهارم یعنی هنگامی که آگوستین قدیس به آن گرایید، تأثیرگذار بوده‌است. اکنون می‌توان [سخنان] آباء نخستین [مسیحی] و منابع اسلامی را با اسناد مانوی که در تورفان از ۱۸۹۸ و در مصر از سال ۱۹۰۳ م. به این سو یافت شده‌اند و در بردارندهٔ زندگی‌نامه بنیانگذار مانویت است، مقایسه کرد.

درونمایه و ارزش فلسفی

نویسندگان مسیحی نخستین به ویژه هیپولیتوس (۱۷۰-۲۳۶) مدعی‌اند که گنوسیان تحت تأثیر فلسفهٔ یونان بوده‌اند. این ادعا در بسیاری از موارد نامحتمل به نظر می‌رسد و هر جا هم این تأثیر وجود داشته، در زیر گرد و غبار اساطیر پنهان مانده است. برای نمونه، برخی از مکاتب فلسفی مانند شکاکان و اپیکوریان را می‌توان نادیده گرفت و تأثیر رواقیان هم

سال ۱۹۵۵ به طور کامل ویرایش شدند) مکمل آنهاست. اما این شرایط با کشف صحیفه‌های چهل و چهارگانهٔ نجع حمادی در مصر علیا در سال ۱۹۴۴ کاملاً دگرگون شد (گرچه انتشار مجدد آن به تأخیر افتاد). بسیاری از این صحیفه‌ها، ترجمه‌های قبطی از اصل یونانی‌شان هستند و احتمالاً قدمت برخی از آنها به قرن اول میلادی باز می‌گردد. بسیاری از آنها ویژگی‌های [صحیفه‌های] کتاب مقدس را به ذهن تداعی می‌کنند اما شدیداً تحت تأثیر تصورات گنوسی‌اند. از این میان، به سه مورد از آنها اشاره می‌کنیم: مکاشفهٔ یوحنا که آکنده از اساطیر موهوم و خیال‌پردازانه است، اما ظاهراً معتبر بوده و چندین نسخه از آن بر جای مانده‌است؛ انجیل توماس که مجموعه‌ای است از سخنان منسوب به عیسی که این سخنان از موقعیت‌های خاص خود و کارهای ملازم با آنها جدا افتاده‌اند اما گاه روایت‌های دیگری از متون اناجیل رسمی‌اند؛ و انجیل معروف به انجیل حقیقت، که فقره‌ای است در این مجموعه که بی‌راه نگفته‌ایم اگر قائل شویم که نویسندهٔ این انجیل به هنگام نگارش آن، متون مقدس مسیحی را در اختیار داشته‌است. [در این انجیل] هیچ

بسیار تأثیرگذار بوده و معمولاً به عنوان یک نمونهٔ بارز مطرح است. والتین امیدوار بود اسقف روم شود و از قرار معلوم، آن‌گونه که قطعات اندک باقیمانده از او به این امر اشارت دارد، قوای نظری و فکری‌اش را مهار کرده بود. با وجود این، نظام والتینی که تنها یک نسل بعدتر شناخته شد، به گونه‌ای شگفت‌انگیز اساطیر پیچیده‌ای را عرضه کرد که آشکارا از سوی جریان اصلی مسیحیت طرد شد. در زیر به برخی از ویژگی‌های نظام والتینی اشاره می‌کنیم:

۱. مرحله‌ای بینابینی به ثنویت گنوسی افزوده شده است. بنابراین، وجود دارای سه سطح است: روح، نفس و ماده و مردم نیز به سه طبقه (صنف) تقسیم می‌شوند: برگزیدگان گنوسی، کلیسا روندگان معمولی و مردم عادی که این‌ها یادآور سه طبقه شهروندان در رسالهٔ جمهوری افلاطون است.

۲. وجود شرّ ناشی از شناخت ناقص است.

۳. الوهیت نامحدود پدیدآمده از مجموعه‌ای از نیروها یا ائون‌ها است. نخستین چیزی که از این ائون‌ها اشتقاق یافته، علم خدا به خودش است، اما این روند [از دیدگاه والتین] اشتباه است: در

ناچیز و غیر مستقیم بوده است. البته باید فلسفهٔ افلاطونی غالب را، که ابدی بودن عالم را تعلیم می‌داد و رسالهٔ تیماتوس را از این قاعده مستثنا کنیم. اما برخی از فرقه‌های گنوسی فلسفهٔ افلاطونی یهودی و مسیحی را بازگو می‌کنند و باب‌های نخستین سفر پیدایش را با تفسیرهای تاریخی رسالهٔ تیماتوس آن‌گونه که پلوتارخ و اتیکوس تفسیر کرده‌اند، بازنویسی کرده‌اند. متون نجح حمادی در بردارندهٔ گلچینی از رسالهٔ جمهوری افلاطون است که با بی‌دقتی، مجدداً به زبان قطبی در این متون آمده است. تأثیر فیثاغوریان در اهمیتی که برای اعداد قائل می‌شدند، نمایان می‌شود که البته این اهمیت پیش از فیثاغوریان در علم‌الاعداد یهودی وجود داشت؛ به گونه‌ای که در آن عموماً حروف نشان‌گر اعداد بودند و این اعداد در دسته‌بندی‌های مجدد، واژه‌های مهم و مفهومی را به دست می‌دادند. برای نمونه عدد ۶۶۶، که عدد حیوان بود (مکاشفهٔ یوحنا ۱۳: ۱۸-۳۵) محاسبه می‌شد و بر اساس ادعای آنها، ارزش عددی‌اش مساوی بود با ارزش عددی حروف NERO CAESAR.

ویژگی‌های فلسفهٔ افلاطونی آشکارا در نظام والتینی قابل مشاهده است که

اسطوره پرورش یافته و المنتینی خطا یا لغزش نخستین به آخرین ائون از مجموعه ائون‌های سی‌گانه که سوفیا نام دارد، نسبت داده می‌شود. این دیدگاه ممکن است به مفهومی کهن‌تر از اسطوره‌ای که در آن نخستین برآمده یعنی اندیشه حکمت، اشاره داشته باشد. برعکس، ایرنئوس تحول دیگری را توصیف می‌کند که در آن از خود سوفیای خطاکار سوفیای دیگری پدید می‌آید.

این اسطوره برای بیان مسئله‌ای بنیادین در الهیات به کار می‌رود. آدمیان در دوران باستان، شناخت را گونه‌ای فرایند یادآوری تلقی می‌کردند؛ لذا هنگامی می‌توانیم مدعی شناخت کسی شویم که بتوانیم ویژگی‌های فرد مورد نظر را به یاد آوریم. بنابراین، هر شناختی از خداوند نسخه‌ای اصیل نیست، بلکه المثنی است. اما این شناخت محال است که کامل باشد یا به الوهیت دومی بینجامد. از این رو، هر کوششی برای شناخت خداوند بی‌تردید عملی وقیحانه به نظر خواهد رسید. اندیشمندانه‌ترین نحوه مواجهه با این موضوع در رساله سه‌بخشی از مجموعه نجع حمادی آمده است. در آنجا ذات خداوند در مجموعه‌ای از نیروهایی که نخستین بار

به عنوان صفات غیرشخصی ظاهر می‌شود، بیان شده است؛ اما برای این که نسخه‌ای ثانوی از وجود خداوند داشته باشیم باید خود، دارای اراده‌ای قوی شویم. لذا آدمیان به اشتباهی مشترک فرو می‌غلطند، زیرا نمی‌توانند به نقص خویش و احتیاجشان به دیگران توجه کنند. این روایت درباره خطا یا لغزش نخستین به وضوح متقاعدکننده‌تر از نظریه رسمی مشرب و المنتینی است که نکوهش را منحصرأ متوجه سوفیا می‌کند. اما اکثر معلمان گنوسی می‌کوشند تا ذهن‌های ناپخته را متقاعد کنند و درصددند به گونه‌ای دم افزون با اساطیر پیچیده و پرمدعای خود آنها را تحت تأثیر قرار دهند؛ با این حال امروزه بسیاری از فیلسوفان به این سبب که این ویژگی را نامفهوم و مردود می‌بینند، از آن روی برمی‌تابند.

برای آگاهی‌های بیشتر درباره آیین گنوسی در منابع فارسی نگاه کنید به:

ایلخانی، محمد، «مذهب گنوسی»، محله معارف، فروردین، ۱۳۷۴ - الیاده، میرچا، آیین گنوسی و مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور - اگریدی، جوان، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی - پورجوادی، نصرالله،

برخوردار بودند. این آزادی طی سه دههٔ نخست نهضت اصلاح دینی پروتستانی ادامه داشت، زیرا دستگاه پاپ تا زمانی که همهٔ امیدها برای اتحاد دوباره با پروتستان‌ها بر باد رفت. از تهیهٔ هرگونه فهرستی خودداری کرد. در اواسط قرن شانزدهم، مقامات و مراجع دینی و کشوری به نتیجه رسیدند که تنها با سانسور هماهنگ کتاب و نشریات می‌توان از گسترش بیشتر الحاد و بی‌دینی جلوگیری کرد. آنان لازم دیدند که برای شناسایی کتاب‌ها، نویسندگان، و آرا و عقاید الحادی فهرستی تهیه کنند. حکومت‌ها با توجه به چنین فهرستی می‌توانستند اقدامات نظارتی و سانسور خود را پیش از چاپ اعمال کنند تا از چاپ کتاب‌های الحادی جلوگیری کرده و نیز با توجه به آن فهرست مانع از ورود چنان کتاب‌هایی از خارج شوند.

در ابتدا، دولت‌های کاتولیک به صورت فردی سعی کردند تا از طریق فهرست‌های محلی و منطقه‌ای مطبوعات را سانسور کنند. پس از ناکامی چنین اقداماتی، خود دستگاه پاپ عهده‌دار مسئله شد. پاپ پل چهارم در اوایل سال ۱۵۵۹ رسماً فهرستی از کتاب‌های ممنوعه را اعلام کرد. عالی‌ترین مرجع

«کشفی که تاریخ مسیحیت را دگرگون کرد»، در مجموعهٔ نگاهی دیگر - خراسانی، شرف‌الدین، «ترانهٔ مروارید، یک شعر تمثیلی - مجازی گنوستیکی»، ماهنامهٔ فرهنگی و هنری کلک، شمارهٔ ۵۳، مرداد ۱۳۷۳ - زرین‌کوب، عبدالحسین، جامعهٔ فخر، در ارزش میراث صوفیه، انتشارات امیر کبیر - معتمدی، منصور، «انجیل توماس به روایت کشفیات نجع حمادی»، در مجلهٔ هفت آسمان، شمارهٔ ۴۳ - _____، «کشف انجیل‌های نجع حمادی و بازنگری در اناجیل رسمی مسیحیت»، در نشریهٔ مطالعات اسلامی، نشریهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ ۶۵ و ۶۶. Christopher Stead, "Gnosticism", in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Edward Craig (ed), 1998, Vol. 4, P.83.

محمدحسین محمد پور

فهرست کتاب‌های ممنوعه

در دورهٔ نهضت اصلاح دینی، نه دولت و نه کلیسا هیچ‌کدام به آزادی کامل بیان اعتقادی نداشتند. با این حال، در یک قرن پیش از نهضت اصلاح دینی، به سبب الحاد و بدعت‌گذاری اندکی که وجود داشت، مباحث دین از آزادی قابل توجهی

روحانی آیین کاتولیک برای نخستین بار برای کاتولیک‌ها مشخص کرد که چاپ و خواندن چه کتاب‌ها و آثار چه نویسندگانی ممنوع است. فهرست به اصطلاح مربوط به پُل، فهرست بسیار محدودکننده بود. در آن فهرست، آثار و کتب حدود ۵۵۰ نویسنده و عناوین فردی دیگری را که غالب آنها آثار دینی پروتستانی بودند، ممنوع اعلام شد. این فهرست از مسئله الحاد و بی‌دینی فراتر رفت و پاره‌ای آثار ضد روحانیون و خلاف عفت عمومی را ممنوع کرد. آثار ماکیاولی و اصول مذکور در آثار او را، که آنها غیراخلاقی می‌دانستند، ممنوع اعلام شد. نکته جالب توجه و عبرت‌آموز این است که در آن فهرست، لیست بلندبالایی از عالمان پروتستانی اهل شمال که بیشتر نوشته‌های آنان مربوط به موضوعات غیردینی بود، ممنوع شد. گرچه آنها در مجموع معمولاً به یک یا چند عنوان ضد کاتولیکی پرداخته بودند. بر اساس فهرست پل، عقاید الحادی و بدعت‌آمیز یک نویسنده، تمام نوشته‌های آن نویسنده را آلوده و فاسد می‌کند. این فهرست همچنین قوانین گسترده و قاطعی را اعلام می‌کرد که برای کنترل و نظارت بر توزیع کتاب‌ها وضع شده بود.

فهرست مربوط به پُل چهارم در محافل کاتولیکی مورد انتقاد گسترده‌ای قرار گرفت و این پس از مبارزه سختی بود که میان چاپخانه‌داران ایتالیایی، دولت‌ها و دستگاه پاپ صورت گرفت و طی آن هزاران کتاب، با اکراه و ناخشنودی بسیار، معدوم و نابود شدند. پاپ پل چهارم نیز در هیجدهم آگوست ۱۵۵۹ در گذشت و اجرا و اعمال رویه گذشته متوقف شد و پاپ پیوس چهارم عزم خود را برای تعدیل و اصلاح فهرست مربوط به پل چهارم اعلام کرد. این امر کمتر از یک سال طول کشید. نظر محققان قرن بیستم مبنی بر این که فهرست سال ۱۵۵۹ بیان قطعی سانسور کاتولیکی بود، نظر غیردقیقی است؛ بر عکس، فهرست پل چهارم در اصل حاکی از چرخشی سرنوشت‌ساز در سیاست‌های پاپی بود که می‌توانست بدون این که از اعتبار ساقط شود، تعدیل و اصلاح شود.

شورای ترنت در ژانویه ۱۵۶۲ در مورد تهیه یک فهرست به بحث و گفتگو پرداخت و بنا بر آن شد که هیئتی برای تهیه فهرست جدید تعیین شود. شورای ترنت در نوامبر ۱۵۶۳ پیش از آن که هیئت مذکور بتواند کار خود را به اتمام رساند، آن وظیفه را به دستگاه پاپ

بقیه مطالب و متون تغییر نکند. نیز بنا شد که دیگر نویسندگان مورد اصلاح و تهذیب قرار گیرند.

فهرست ترنت حاکی از نوعی تعارض عمیق و لاینحل بین دو چیز است: از یک سو دشمنی تمام‌عیار هر نوع اثر و کتابی که دارای کمترین شائبه الحاد و بدعت باشد، و از دیگر سوی اعتقاد فزاینده به اومانیسیم حاصل از رنسانی مبنی بر این که انسان می‌تواند حقیقت را در انبوه خطایا و لغزش‌هایی بیابد که در موضوعات مطالعه‌اش وجود دارد. اومانیسیت‌ها در مطالعاتی که از آثار کلاسیک و کفرآمیز دنیای باستان به عمل می‌آوردند، از رهیافت اخیر پیروی کردند. ممنوعیت‌ها و احکام فهرست ترنت عموماً فراگیر و خشن بود، اما تا حدی نیز امتیازات و تحقیقات یرا قائل می‌شد. کتاب‌هایی که حاوی پاره‌ای خطاها و لغزش‌ها بودند اما «موضوع و مضمون اصلی آنها خوب» بود، در صورت حذف مطالب نامناسب مجاز تلقی می‌شدند. متونی که ملازم با ابزارها و تجهیزات علمی فراهم‌آمده از سوی بدعت‌گزاران بود، به شرط حذف مطالب نامناسب، به اعتبار خود باقی می‌ماندند. این نرمش‌ها و تعدیل‌ها حاکی از این

محول کرد. پاپ پیوس چهارم فهرست شورای ترنت را در بهار سال ۱۵۶۴ رسماً ابلاغ کرد، ولی از عنوان فهرست ترنتی بدین دلیل استفاده کرد که این فهرست به تأیید و تصویب شورای ترنت رسیده بود. این فهرست، بر خلاف فهرست قبلی، در سرزمین‌های کاتولیکی خیلی زود از مقبولیتی گسترده، اما نه تمام‌عیار، برخوردار شد. در فهرست ترنت نود و نه درصد از موارد محکومیت نویسندگان و عناوین مذکور در فهرست پل تکرار و بازگو شده بود. در این فهرست، همچنین رهنمودهای کلی برای سانسور و بازبینی پیش از چاپ، نحوه اجرای این فهرست، و اداره صنعت چاپ ارائه شد. اما تغییرات حاصله از سال ۱۵۵۹ بسیار مهم‌اند؛ در این تغییرات پاره‌ای از بحث‌انگیزترین ویژگی‌ها و موضوعات فهرست قبلی تعدیل و اصلاح شد. به عنوان مثال، فهرست ترنت تنها شش عنوان از اراسموس را ممنوع کرد، و بخش اعظم آثار اصلی او و نیز چاپ‌های بسیار زیادی از آثار نویسندگان کلاسیک و آبابی و عهد جدید را و نهاد تا تهذیب و اصلاح شوند. یعنی مقرر کرد که نظرات و تفاسیر بدعت‌آمیز و تماماً انتقادی در مورد کلیسا و کلیسایبان از متون حذف و

که نیروی انتظامی دولتی آنها را حمایت می‌کرد. مقررات فروش کتاب را در سطح منطقه‌ای تنظیم کردند. حکومت‌های پادشاهی فرانسه و اسپانیا با وانمودکردن این‌که می‌توانند سانسور را بدون توجه به دستگاه کلیسایی پاپ به اجرا در آورند، بر ادعای سنتی خود مبنی بر استقلال قضایی از رم تأکید و پافشاری کردند. به عنوان مثال، اسپانیا فهرست کتاب‌های ممنوعه^۱ را، که فهرستی مخصوص به خود بود، منتشر کرد. اما آن فهرست‌ها به تقلید از فهرست ترنت نوشته شدند، و تا حد زیادی همسانی داشتند.

جلوگیری از نشر کتاب، اقدامی نوعی و مثال‌زدنی در روزگار منازعات مذهبی بود. دولت‌های پروتستان نیز به سانسور کتاب اقدام کردند اما چون فاقد وحدت دینی بودند، فهرست‌ها را صادر و منتشر نکردند و اعمال سانسور را در خارج از مرزهای سیاسی منطقه‌ای کاری دشوار می‌دانستند.

گستره و کارایی سانسور کتاب در اروپای کاتولیک و پروتستان، از یک دولت تا دولت دیگر و بر حسب فضای سیاسی و دینی فرق می‌کرد. سانسور پیش از چاپ که از سوی کاتولیک‌ها اعمال

واقعیت تلخ است که کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در جهانی عموماً علمی زندگی می‌کردند که بر عصر باستان، اعم از مسیحی و غیرمسیحی، استوار بود. تهذیب یا پیرایش کتاب‌ها مصالحه‌ای بود که فهرست ترنت برای کسانی مقرر داشته بود که می‌خواستند کتاب‌های غیردینی نوشته شده توسط پروتستان‌ها را بخوانند.

نسخه‌های فراوانی از کتاب‌های چاپ‌شده در قرن شانزدهم بر جای مانده که در صفحات آنها عبارت‌هایی را با مرکب خط زده و محو کرده‌اند یا صفحاتی از آن کتاب‌ها را بریده یا با چسب به هم چسبانده‌اند، که اینها نشان‌دهنده عمل پیرایش یا تهذیب کتب است. در اواخر قرن شانزدهم تجدید چاپ متونی با عبارت‌های مناسبی که مشمول حذف و تهذیب شده بودند، امر معمول و رایجی بود.

فهرست ترنت با تحریم‌ها و اجرای احکام و قوانین خود، رهیافت و ساختاری را برای سانسور کاتولیکی فراهم آورد. حکومت‌ها قانون سانسور پیش از چاپ را به اجرا در آوردند و معمولاً به وسیله هیئت‌های اجرایی مرکب از نمایندگان مردمی و کلیسایی،

را با افزودن ممنوعیت‌های جدیدی منتشر کردند و طی سه قرن و نیم بعدی به صورت دوره‌ای در آن فهرست تجدیدنظر کرد. این فهرست رسماً در سال ۱۹۶۶ لغو شد و از اعتبار افتاد.

Index of Prohibited Books in *Encyclopedia of Reformation* pp. 313.

علی شهبازی

می‌شد. عموماً مؤثر و چشمگیر بود؛ به ندرت کتاب ممنوعه‌ای در سرزمین‌های کاتولیک چاپ می‌شد. اما مقامات دولتی و کلیسایی هرگز به طور کامل مانع از ورود و پخش کتاب‌های الحادی و بدعت‌آمیز از خارج از مرزها نشدند.

دستگاه کلیسایی در سال ۱۵۹۶

نسخهٔ تجدیدنظرشده‌ای از فهرست ترنت